

## پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی مفهومی

لیلا اردبیلی<sup>۱\*</sup>، بهزاد برکت<sup>۲</sup>، بلقیس روشن<sup>۳</sup>، زینب محمدابراهیمی<sup>۴</sup>

۱. دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۳. دانشیار زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۴/۵

پذیرش: ۹۲/۶/۲۱

### چکیده

در این مقاله که بخشی از پژوهشی وسیع درباره میزان کارایی نظریه آمیختگی مفهومی در تبیین مؤلفه شناختی فرآیند ساخت معنا در قصه‌های عامیانه است، می‌کوشیم با توجه به مبانی نظریه «آمیختگی مفهومی»، پیوستگی معنایی<sup>۲</sup> را که یکی از مهم‌ترین عوامل ساخت معناست، در قصه‌ای از قصه‌های عامیانه ایرانی بررسی کنیم. دو پرسش اصلی این مقاله عبارت‌اند از این‌که آیا به استناد مبانی و قواعد نظریه آمیختگی مفهومی می‌توان پیوستگی معنایی در قصه‌ها را تحلیل کرد؟ و دیگر این‌که تا چه اندازه یافته‌های حاصل از این تحلیل قابل تعمیم هستند؟

فرض ما بر این است که با استفاده از چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی- که توسط ژ. فوکونیه<sup>۳</sup> و م. ترنر<sup>۴</sup> (2002) مطرح شده است- می‌توان چگونگی ایجاد و حفظ پیوستگی معنایی متن را در قصه‌های عامیانه تبیین کرد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که کاربرد نظریه آمیختگی مفهومی می‌تواند در تحلیل پیوستگی معنایی و تفسیر متن از منظر معناشناسی شناختی راهگشا باشد؛ علاوه بر آن‌که با استفاده از انگاره چهارفضایی مطرح‌شده در این نظریه می‌توان چگونگی تصویرسازی در ذهن مخاطب و پیوستگی معنایی این تصاویر را با هم نشان داد.

**واژگان کلیدی:** پیوستگی معنایی متن، فرآیندهای معنا ساز، قصه‌های عامیانه ایرانی، معناشناسی شناختی، نظریه آمیختگی مفهومی.

دوماهانامه جستارهای زبانی  
ش ۵ (پیاپی ۲۶)، آذر و دی ۱۳۹۴، صص ۲۷-۴۷

## ۱. مقدمه

آن‌گاه که نظریه‌های صورت‌گرا<sup>۱</sup> در توصیف و تبیین معنا و برخی فرآیندهای معناساز دچار مشکل شدند، زبان‌شناسان دریافتند که فرآیند ساخت معنا، نگاشت<sup>۲</sup> ساده بین صورت و معنا نیست و «به‌کارگیری نظام‌مند صورت‌ها» (3: Fauconnier & Turner, 2002)، توانایی تبیین دقیق عملکردهای شناختی را ندارند. در این میان گروهی از معناشناسان شناختی که همواره به دنبال راهی برای تبیین و توصیف چرایی و چگونگی فرآیندهای معناساز در ذهن و زبان بودند، به تدریج نظریه‌ای به نام آمیختگی مفهومی را مطرح کردند (Vide. Fauconnier & Turner, 1998, 200 & 2002; Coulson, 2001; Coulson & Oakley, 2000) طبق گفته فوکونیه و ترنر (1998) آمیختگی مفهومی یا تلفیق مفهومی<sup>۳</sup> در بسیاری از فرآیندهای شناختی حضور دارند. آن‌ها مدعی هستند که آمیختگی، فرآیندی پویا و فعال است و در حین اندیشیدن، حرف‌زدن و گوش‌دادن وارد عمل می‌شود.

از نظر ترنر (2000 & 1996) - که یکی از پیشگامان مطالعه در زمینه کاربرست نظریه آمیختگی است - روایت، یکی از عرصه‌هایی است که تولید معنا در آن را می‌توان به‌خوبی با مدل چهارفضایی آمیختگی تبیین کرد. این ایده ترنر توجه بسیاری از محققان (Vide. Gibbs, 1994; Alonso, 2003; Dancygier, 2006) را به ظرفیت بالای الگوی شبکه‌های تلفیق در تبیین و توصیف فرآیندهای معناساز در انواع روایت جلب کرده است.

از طرف دیگر، یکی از فرآیندهای معناساز در روایت، پیوستگی معنایی متن است. در واقع پیوستگی معنایی یکی از اجزای مهم و چندلایه واقعیت یک متن به شمار می‌آید که در فرآیند معنابخشی به متن نقشی حیاتی دارد (Vide. Brown & Yule, 1983; Sperber & Wilson, 1995; Cook, 1989 & 1994). البته برای فهم ماهیت پیوستگی معنایی متن به داده‌های زبانی و غیر زبانی متعددی از جمله اطلاعات ساختاری<sup>۴</sup>، معنایی<sup>۵</sup>، کاربردشناختی<sup>۶</sup> و مفهومی<sup>۷</sup> نیاز است؛ ولی در این مقاله تأکید ما تنها بر داده‌های مفهومی است.

در واقع ایده این مقاله از این دو پرسش آغاز شد که:

۱. آیا از منظر معناشناسی شناختی و به استناد مبانی و قواعد نظریه آمیختگی مفهومی امکان بررسی نقش پیوستگی معنایی در ساخت معنای قصه‌های عامیانه وجود دارد؟

۲. تا چه میزان می‌توان یافته‌های حاصل از این بررسی را به سایر قصه‌های عامیانه تعمیم داد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ده قصه از قصه‌های عامیانه ایرانی که به صورت تصادفی انتخاب شده بودند، با روش تحلیل محتوا و با استفاده از انگاره چهارفضایی نظریه آمیختگی مفهومی بررسی شدند که در اینجا تنها نمونه‌ای از این تحلیل‌ها آمده است. به این ترتیب برای هریک از تصویرسازی‌های موجود در قصه‌ها و ارتباط آن‌ها با هم انگاره‌هایی ارائه شد و در نهایت ارتباط این انگاره‌ها با هم در شبکه تلفیق نمایش داده شد.

هدف ما از پاسخ به این پرسش‌ها آن بود که با کاربست نظریه آمیختگی مفهومی امکان بررسی مولفه شناختی پیوستگی معنایی را در ساخت معنای متن بیازماییم. در واقع بررسی قصه‌های عامیانه که نمونه بارزی از تلفیق واقعیت و امور غیر واقع هستند، در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی و تشخیص عملکردهای شناختی موجود در آن‌ها به ما کمک می‌کند تا دریابیم که چگونه پیوستگی معنایی به‌عنوان یکی از سازوکارهای ساخت معنای متن در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد و به او در درک معنای متن یاری می‌رساند.

## ۲. پیشینه پژوهش

در این قسمت مهم‌ترین پژوهش‌های زبان‌پژوهان درباره کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در بررسی داستان‌ها و درک متون ادبی معرفی خواهد شد و دلیل معرفی این پژوهش‌ها این است که نگارندگان از آرای آن‌ها در این مقاله بهره گرفته‌اند.

ترنر در کتاب *ذهن ادبی*<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که چگونه برای ایجاد مفهوم حتی مفاهیم آشنا، مانند مفهوم «اسب»، باید اطلاعاتی را از حوزه‌ها و حس‌گرهای مختلف دریافت کرد و تجربه‌های ثبت‌شده از آن‌ها را به‌کار گرفت و آن‌گاه با تلفیق اطلاعات و تجربه‌ها، این مفهوم را در زبان شکل داد که موجودی اهلی ولی خطرناک قادر است روی دو پا بایستد و شبیه بکشد. ترنر بر این عقیده است که مفهوم ساده «اسب» بیانگر یک فرآیند تلفیقی است که به اندازه فرآیند خلق یک اسب بالدار افسانه‌ای شگفت‌انگیز است. او با این شیوه بر ماهیت «ادبی» ذهن انسان تأکید می‌کند.

توضیح ترنر باعث شکل‌گیری این نظر شد که متون پیچیده‌ای مانند متون ادبی را می‌توان

توسط نظریه آمیختگی مفهومی تحلیل کرد. برای نمونه، کسانی مانند فریمن (2000) بر این باورند که آمیختگی یکی از توانایی‌های شناختی بنیادین در انسان است و ما را قادر می‌سازد تا به صورت ناخودآگاه بین داستان‌ها، فضاهای ذهنی و حتی شبکه‌ای از فضاهای ذهنی مختلف ارتباط برقرار کنیم و مجموعه‌ای منسجم را به وجود آوریم.

همچنین پی. آلونسو (2003) ادعا می‌کند که آمیختگی به عنوان عملکرد شناختی، نقش فعالی در ایجاد پیوستگی معنایی متن در سطح بازنمایی روایت‌ها ایفا می‌کند و در این ارتباط، به‌کارگیری الگوی چهارفضایی نظریه آمیختگی مفهومی ابزار تحلیلی مفیدی را در اختیار محقق قرار می‌دهد.

م. سیندینگ<sup>۱۳</sup> (2005) نیز با اشاره به کتاب *بولیسیس*<sup>۱۴</sup> اثر جیمز جویس<sup>۱۵</sup> نشان داده است که این کتاب فرآیندهای آمیختگی ترکیبی سودمندی حاصل از فضاهای ذهنی موازی را ممکن می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که در پس روایت‌های گسسته متن می‌توان به اتحاد و پیوستگی معنایی رسید.

به همین طریق ب. دنسی‌جیر (2006) در مقاله خود با عنوان «لنگرهای روایی و فرآیندهای ساخت داستان»<sup>۱۶</sup> به دنبال آن است که با کمک الگوی آمیختگی مفهومی دریابد که چگونه خواننده از میان زنجیره به‌ظاهر گسسته از رویدادهای داستان می‌تواند به داستانی منسجم و روان دست یابد و درنهایت، معنایی از داستان استخراج کند.

همچنین، ای. سمینو<sup>۱۷</sup> (2006) در مقاله «آمیختگی و عملکرد ذهنی شخصیت‌ها در رمان *لپین و لپینوا* نوشته ویرجینیا ولف»<sup>۱۸</sup> سعی کرده است تا جهان خیالی داستان را با توجه به الگوی آمیختگی چندگانه توصیف کند و از این طریق نشان دهد که الف. جهان داستان جهانی منسجم است؛ ب. صرفاً از طریق این پیوستگی معنایی می‌توان رابطه دو شخصیت اصلی داستان را تحلیل کرد.

این تحقیقات تلاش می‌کنند تا نشان دهند که چگونه ذهن می‌تواند با کمک آمیختگی‌های مختلف بین تصاویر متنوع ارائه‌شده در داستان، پیوستگی معنایی ایجاد کند و از این طریق در خلق معنا نقش ایفا کند.

در همین راستا ما نیز در این مقاله تلاش می‌کنیم تا نقش آمیختگی مفهومی را به عنوان یکی از

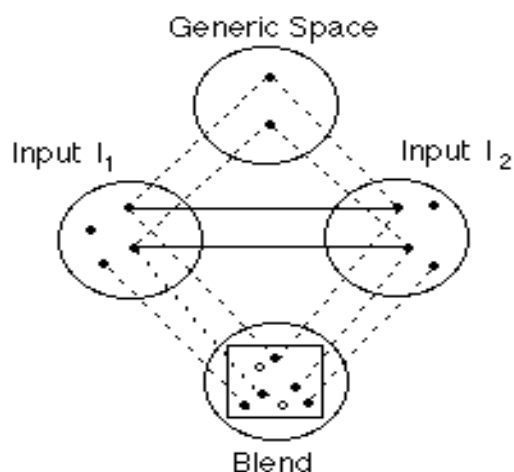
سازوکارهای معنا ساز ذهن انسان، در حفظ پیوستگی معنایی متن قصه‌های عامیانه که مانند متون ادبی ساختار روایی دارند، مورد بررسی قرار دهیم. انتظار مقاله آن است که به استناد تحلیل یک قصه مشخص نشان دهد آمیختگی مفهومی، قدرت ارتباط عناصر، مفاهیم و صحنه‌های قصه‌های عامیانه را دارد به طوری که بتوان به درک قصه به عنوان کلیتی منسجم دست یافت.

### ۳. مبانی نظریه آمیختگی مفهومی

اواخر دهه ۱۹۹۰م مفهوم بنیادین نظریه فضاهاى ذهنی<sup>۱۹</sup> فوکونیه (1994) به کمک ترنر بسط یافت و نظریه‌ای که امروز آمیختگی مفهومی نامیده می‌شود شکل گرفت. این دو متفکر به صراحت درباره آمیختگی مفهومی می‌نویسند: «می‌توان نشان داد که چارچوب مفهومی در همان اوایل زندگی کودک ظاهر می‌شود و در همه قلمروهای مفهومی و اجتماعی وارد عمل می‌شود» (Fauconnier & Turner, 2002: 17). نمونه‌ای از آمیختگی مفهومی را می‌توان در حوزه‌های مختلف، برای نمونه حوزه اعمال مذهبی، ریاضیات، صنایع دستی، سینما، موسیقی و البته داستان مشاهده کرد.

نظریه آمیختگی مفهومی را می‌توان به صورت مختصر به چهار فضای ذهنی تجزیه کرد، البته هر آمیختگی مفهومی می‌تواند بیش از چهار فضا را نیز در برگیرد، به خصوص در مواردی که آمیختگی میان عناصر چند فضای درون‌داد<sup>۲۰</sup> اتفاق می‌افتد. با این حال، شکل ساده یک مدل آمیختگی مفهومی، دست‌کم دارای دو فضای درون‌داد است. این فضاهاى درون‌داد را می‌توان فضاهاى کاملاً مستقل از هم در نظر گرفت که محتوای آن‌ها نیز کاملاً مجزا از هم هستند. توجه شود که این فضاهاى درون‌داد- که در ادامه به ماهیت و نوع عملکرد آن‌ها بیشتر خواهیم پرداخت- اطلاعات خود را از دانش دایرةالمعارفی<sup>۲۱</sup> به دست می‌آورند؛ یعنی دانشی که با توجه به تجربه‌های زیسته در ذهن ما ذخیره شده‌اند. انطباق<sup>۲۲</sup> میان عناصر موجود در این فضاها کمک می‌کند تا ارتباط میان اجزای این فضاهاى درون‌داد برقرار شود. فضای سوم، موسوم به فضای عام<sup>۲۳</sup>، دربردارنده عناصر طرح‌واره‌ای است که در هر دو فضای درون‌داد وجود دارند؛ به عبارت دیگر، فضای عام دربردارنده عناصری است که در هر دو فضای درون‌داد مشترک هستند و سرانجام چهارمین فضا، فضای آمیخته<sup>۲۴</sup>

است که مشخصه آن ساختار نوظهور<sup>۲۵</sup> به‌عنوان محصول آمیختگی مفهومی است و در آن عناصر موجود در فضاهای درون‌داد با یکدیگر می‌آمیزند و از این درهم‌آمیختگی، مفهوم یا موقعیت جدیدی خلق می‌شود. گفتنی است سه فرآیند ترکیب<sup>۲۶</sup>، تکمیل<sup>۲۷</sup> و بسط<sup>۲۸</sup> باعث ایجاد این ساختار نوظهور در فضای آمیخته می‌شوند. فوکونیه و ترنر معتقدند که «ساختار آمیختگی از درون‌دادها کپی‌برداری نشده است» (Idem, 1998: 315). به عبارت دیگر، ساختار نوظهور دارای ساختار کاملاً بدیعی است که از عناصری تشکیل می‌شود که به‌طور مشخص در هیچ‌یک از درون‌دادها دیده نمی‌شوند. ارتباط و به‌هم پیوستگی این فضاهای مجزا را می‌توان در شکل «۱» مشاهده کرد (Vide. Fauconnier & Turner, 1998).



شکل ۱ تعامل فضاهای ذهنی در شبکه تلفیق مفهومی

در شکل بالا مؤلفه‌های فضاهای منفرد و روابط آن‌ها با یکدیگر نمایش داده شده‌اند. مؤلفه‌های مستقلی که بین فضاهای درون‌داد مشترک هستند به فضای عام انطباق می‌یابند. همچنین آمیختگی مؤلفه‌های موجود در فضاهای درون‌داد در ساختار نوظهور فضای آمیخته

متجلی می‌شود. در شکل «۱» ساختار نوظهور با مربعی نشان داده شده که دربردارنده مؤلفه‌های آمیخته‌ای است که با دایره‌های کوچک توخالی مشخص شده‌اند.

فوکونیه و ترنر (2002) برای توضیح نظریه خود ده‌ها مثال از حوزه‌های مختلف آورده‌اند. برای نمونه، مثالی را از زبان یک معلم فلسفه ارائه می‌دهند تا نشان دهند چگونه آمیختگی مفهومی در صحبت‌های روزمره ما ایفای نقش می‌کند:

من ادعا می‌کنم که عقل یک توانایی اکتسابی است. کانت در این مورد با من مخالف است، او می‌گوید که عقل ذاتی است و در کتاب نقد خرد محض ادعا می‌کند که صرفاً ایده‌های ذاتی دارای قدرت هستند. اما من می‌گویم پس تکلیف‌گزینش دستگاه عصبی چه می‌شود؟ و او پاسخی نمی‌دهد (Fauconnier & Turner, 2002:217).

در این مثال فضاهای درون‌داد، فضای عام و فضای آمیخته به‌طور کامل از هم مشخص هستند. فضای عام، در این مثال، اموری هستند که مربوط به مباحثه می‌شوند؛ برای مثال، متفکران، ادعاهای متفکرانه، عبارت‌هایی که در مباحثه بیان می‌شوند، مسئله مورد بحث، زبان، هدف و زمان مباحثه. برای نمونه، مؤلفه‌های هریک از این فضاهای درون‌داد شامل مقوله‌های معین از مؤلفه‌های موجود در فضای عام هستند. هریک از دو فضای درون‌داد، شامل دو فیلسوف هستند که در زمان و مکان خاص خود زندگی می‌کنند. فضای درون‌داد کانت، از جمله دربردارنده اطلاعات مربوط به حرفه، زمان و مکان زندگی و همچنین جزئیاتی مانند زبان اوست. این اطلاعات با فضای درون‌داد دیگری که مربوط به فیلسوف معاصر است و طرف دیگر بحث محسوب می‌شود انطباق می‌یابد. در فضای آمیخته دنیایی غیر واقعی خلق می‌شود که در آن یک فیلسوف معاصر با فیلسوف کلاسیک آلمانی، امانوئل کانت، مباحثه می‌کند و در این مباحثه از مرز زبان و زمان عبور می‌شود. علاوه بر این، در فضای درون‌داد دوم، فیلسوف معاصر مفهوم‌گزینش مربوط به دستگاه عصبی را پیش می‌کشد؛ نظریه‌ای که در زمان زندگی کانت مشخصاً مطرح نبود. این آمیختگی امکان خلق و ظهور جهانی کاملاً خیالی را پدید می‌آورد که دارای مؤلفه‌های بدیعی است؛ زیرا با وارد کردن یک حوزه جدید به نام «دستگاه عصبی» و پرسش از نقش آن در شکل‌گیری عقل، اساس ادعای کانت در مورد ذاتی بودن عقل را زیر سؤال می‌برد.

البته فوکونیه و ترنر تنها کسانی نیستند که به بررسی نظریه آمیختگی در زبان پرداخته‌اند،



علاوه بر آن‌ها، اندیشمندانی مانند، کولسون و اوکلی (2000)، گریدی<sup>۲۹</sup>، اوکلی و کولسون (1999)، آلونسو (2003) نیز در مورد کاربرد نظریه آمیختگی مفهومی تحقیقاتی عملی انجام داده‌اند.

نکته بسیار مهم آن است که بدعت فضای آمیخته نوظهور مرز مشخصی ندارد و همواره می‌تواند ابعاد تازه‌تری را دربرگیرد. برای نمونه می‌توان به مثال مشهور گریدی، اوکلی و کولسون (1999) در جمله *این جراح قصاب است* اشاره کرد. این دو درباره آمیختگی که در این مثال رخ داده است می‌گویند که از یک طرف ما جراحی داریم که به‌طور کلی با دقت، ظرافت و صلاحیت کار می‌کند و از طرف دیگر، قصاب کسی است که مسئول بریدن گوشت حیوانات و جدا کردن گوشت از استخوان است و روی لاشه حیوانات کار می‌کند و به نظر نمی‌رسد که قصاب به اندازه جراح در کار خود ظرافت و دقت به کار ببرد. این دو فضای درون‌داد که در یکی قصاب و ویژگی‌های او و در دیگری جراح با ویژگی حرفه‌اش قابل مشاهده است، در تباین با هم قرار می‌گیرند. پیامد این تباین‌ها این است که در فضای آمیخته جراح کسی است که به‌مثابه یک قصاب ارزیابی می‌شود و در کارش به اندازه کافی مهارت ندارد. این معنای جدید، یعنی نداشتن مهارت، ساختار اضافه‌شده‌ای را نشان می‌دهد که حاصل آمیختگی است. این ساختار نوظهور شامل دو ساختار است؛ یکی ساختاری که از فضاهای دو درون‌داد کپی شده و دیگری، ساختار جدیدی که مربوط به پزشک جراحی می‌شود که مهارت او در انجام عمل جراحی به اندازه مهارت یک قصاب است و این یعنی جراح در انجام کار خود ناتوان و بی‌کفایت است. این عدم کفایت جراح و حتی زمینه‌های آن در هیچ‌یک از دو درون‌داد وجود ندارد. ساختار نوظهور فضای آمیخته، مختص فضای آمیخته است و در هیچ‌یک از درون‌دادهای دیگر یافت نمی‌شود. در واقع، بدعت آن حاصل تعامل ساده دو درون‌داد بر بستر معلومات فضای عام نیست، بلکه نتیجه نوعی تعامل ژرف دو درون‌داد است که نه فقط عناصر محتوایی که عناصر سبکی را دربرمی‌گیرد و به‌طور خاص براساس نوعی استنباط از مفهوم کفایت، از عدم کفایت و مهارت جراح خبر می‌دهد.

مثال‌هایی از این دست نشان می‌دهند که زبان در شکل‌دادن به تفکر همواره با مفهوم‌سازی‌های ساده سروکار ندارد. به عبارت دیگر، معناسازی، آن‌طور که در نظریه استعاره مفهومی ادعا می‌شود، تنها فرآیند ساده‌ای از فرافکنی مفهومی از یک قلمرو به قلمرو



دیگر نیست. در مثال مورد نظر ما، ارزیابی جراح به مثابه قصاب، یک ارزیابی کاملاً منفی است که در هیچ یک از قلمروهای مبدأ و مقصد وجود ندارد. نظریه آمیختگی چگونگی ایجاد این گونه معنای نوظهور را توضیح می‌دهد و یادآور می‌شود که در فرآیندهای معناسازی ساختارهای معنایی جدیدی تکوین می‌یابند و معنا چیزی بیش از جمع صرف مؤلفه‌های درگیر در فرآیند معناساز است.

علاوه بر آنچه گفته شد، شبکه آمیختگی مفهومی دربردارنده عناصر و سازوکارهای مهم زیر نیز می‌باشد:

### ۳-۱. واپس فکنی<sup>۳۰</sup>

طبق گفته ایوانز<sup>۳۱</sup> و گرین<sup>۳۲</sup> (2006) دستاورد دیگر نظریه آمیختگی مفهومی این است که در شبکه آمیختگی، هر فضا می‌تواند بر اثر آمیختگی دستخوش تغییر و تعدیل شود. در مثال مربوط به مباحثه فیلسوف با کانت فضاهای درون‌داد با فضای آمیخته «مباحثه فیلسوف با کانت در زمان و مکان حاضر» ارتباط می‌یابد و ساختار جدیدی که در فضای آمیخته به وجود آمده است، دوباره به فضاهای درون‌داد فرافکنده می‌شود. به این فرآیند «واپس فکنی» گویند. در واقع، درون‌دادها از طریق فرآیند واپس فکنی توسط فضای آمیخته تغییر می‌کنند.

### ۳-۲. فضا سازها<sup>۳۳</sup>

طبق نظریه آمیختگی، هنگام اندیشیدن یا صحبت کردن، در ذهن انسان فضاهایی ایجاد می‌شود. دلیل پیدایش این فضاهای ذهنی فضا سازها هستند که عبارت از واحدهای زبانی‌اند که یا زمینه ساخت فضای ذهنی جدیدی را ایجاد می‌کنند و یا توجه را به طور متناوب به فضاهای ساخته شده قبلی معطوف می‌کنند.

فضا سازها شامل تنوعی از ساخت‌های دستوری و نحوی هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به عبارات (در سال گذشته، در مغازه، از نظر من)، قیود (واقعاً، احتمالاً، به لحاظ عملی)، رابطها (اگر... پس، یا این... یا آن) و یا ساخت‌های نحوی مرکب (احمد می‌داند که علی کتاب را پس نداده است) اشاره کرد. نکته مهم در مورد فضا سازها آن است که به مخاطبی نیاز دارند که صحنه‌ای ماورای



اینجا و اکنون ایجاد کند، خواه این صحنه انعکاس واقعیتی در گذشته یا حال باشد یا بازتاب واقعیتی باشد که در جایی دیگر اتفاق افتاده است و یا حتی نمایش یک موقعیت فرضی باشد.

### ۳-۳. اصل دسترسی<sup>۳۴</sup>

طبق این اصل «عبارتی که عنصری را در یک فضای ذهنی معرفی یا توصیف می‌کند، می‌تواند برای دسترسی به عنصر متناظر آن در فضای ذهنی دیگر مورد استفاده قرار گیرد» (Fauconnier, 1997: 41). یکی از نتایج اصل دسترسی آن است که عبارتهایی که به عنصری خاص اشاره دارند معمولاً می‌توانند برای دست‌یافتن به عناصر موجود در فضاهای ذهنی طرف دیگر استفاده شوند. این اصل همچنین می‌تواند امکان دسترسی از یک فضای ذهنی به فضای ذهنی دیگری را که متعاقباً ساخته می‌شود، ایجاد کند. به این ترتیب، این اصل به ما اجازه دسترسی به چند عنصر متناظر را می‌دهد.

### ۳-۴. روابط حیاتی<sup>۳۵</sup> و فشرده‌سازی<sup>۳۶</sup> آن‌ها

همان‌طور که گفته شد، عناصر متناظر موجود در فضاهای ذهنی، مقابل هم قرار می‌گیرند و بین آن‌ها پیوندهایی ایجاد می‌شود. این فرآیند فرافکنی مفهومی<sup>۳۷</sup> نام دارد و شامل انطباق بین فضاهاست. فوکونیه و ترنر (2002) در نظریه آمیختگی مفهومی، انواع مختلف این پیوندها را روابط حیاتی می‌نامند. رابطه حیاتی پیوندی است که دو عنصر یا دو ویژگی متناظر را به هم وصل می‌کند. فوکونیه و ترنر مجموعه کوچکی از روابط حیاتی را مطرح کرده‌اند که به‌طور مکرر در عملکردهای آمیختگی رخ می‌دهند. از این منظر آنچه باعث می‌شود یک پیوند به ارتباطی حیاتی مبدل شود، حضور مداوم آن در شبکه آمیختگی است. به این ترتیب، ارتباط‌های حیاتی، عناصر متناظر فضاهای درون‌داد را به هم مرتبط و موقعیتی ایجاد می‌کنند که فوکونیه و ترنر آن را روابط برون‌فضایی<sup>۳۸</sup> می‌نامند (*Ibid*). در این موقعیت دو عنصر متناظر که در فضاهای درون‌داد مختلف قرار دارند به هم مرتبط می‌شوند. همچنین، روابط حیاتی می‌توانند موجب فشردگی فضای آمیخته شوند. نمونه‌ای از این روابط حیاتی رابطه نقش- ارزش<sup>۳۹</sup> است. این رابطه حیاتی که در زندگی روزمره ما فراوان یافت می‌شود،

نقش و ارزش را به هم مرتبط می‌سازد. فشرده‌سازی رابطه برون‌فضایی نقش- ارزش نیز به ایجاد تلفیق در فضای آمیخته منجر می‌شود. نمونه این نوع رابطه را می‌توان در جمله/ احمد معلم است مشاهده کرد. احمد یک ارزش است و معلم یک نقش. وقتی گفته می‌شود که احمد معلم است در واقع به استناد نقش معلم بودن تصویر ذهنی تازه‌ای از احمد ایجاد می‌شود.

#### ۴. تحلیل قصه سگ سفید (بلوچی)

قصه مورد بررسی با عنوان «سگ سفید» از مجموعه قصه‌های بلوچی (بخشی‌زاده گشتی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۶) به صورت تصادفی انتخاب شده است.

##### خلاصه قصه

داستان قصه «سگ سفید»، از این قرار است:

روزی روزگاری دختر زیبای رئیس قبیله به دلیل غفلت و بازیگوشی اسیر دیوی به نام دروجگ می‌شود. ولی چون تاب و توان زندگی با دروجگ را ندارد تصمیم به فرار می‌گیرد و دروجگ نیز طبق قرار پیشین او را طلسم می‌کند و دختر به سگ سفیدی تبدیل می‌شود. دروجگ به دختر می‌گوید که «زمانی می‌توانی از این طلسم خلاص شوی که با پسر پادشاه ازدواج کنی». سگ سفید در راه خود به دهکده‌ای می‌رسد که در آن تنها پیرزنی دوک‌ریس حاضر می‌شود تا به او غذا و پناه دهد. سگ سفید نیز به پاس محبت پیرزن روزها به کار نگهبانی مشغول می‌شود و شب‌ها که می‌تواند از پوستین پشمین خود بیرون بیاید به پیرزن در کار ریسیدن نخ کمک می‌کند تا کمک حال پیرزن باشد و این‌گونه در نظر پیرزن عزیز می‌شود. روزی سگ سفید برای استحمام دور از چشم مردم دهکده به کنار چشمه می‌رود. پسر پادشاه که در آن حوالی مشغول شکار است می‌بیند که چگونه سگ پیرزن در کنار چشمه پوستین سگی خود را از تن درمی‌آورد و تبدیل به پری‌دختی زیبا می‌شود. پسر پادشاه با ترفندی زیرکانه اعلام می‌کند که قصد دارد تا با سگ پیرزن ازدواج کند. مردم که از این تصمیم پسر پادشاه متعجب شده بودند، فردای عروسی دور قصر جمع می‌شوند تا ببینند که چه اتفاقی برای پسر پادشاه افتاده است و وقتی پسر پادشاه با همسر زیبای خود در انظار ظاهر می‌شود همه مردم شگفت‌زده می‌شوند و تدبیر پسر پادشاه را تحسین می‌کنند.

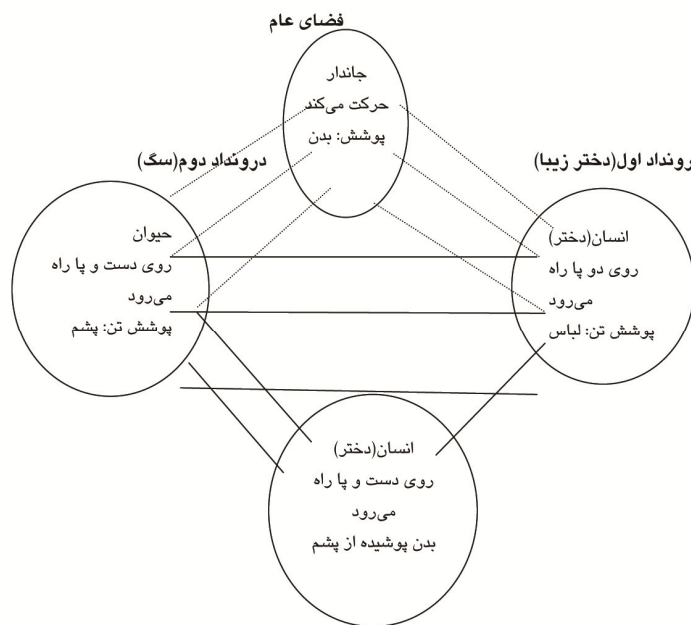
زبان قصه سگ سفید مانند بسیاری از قصه‌های عامیانه، شنونده را بین دو جهان واقعی



و غیر واقعی به حرکت وامی دارد. در این قصه از یک طرف تصویر دختری زیبا ارائه می‌شود که با خانواده‌اش زندگی می‌کند و از طرف دیگر، تصویری خیالی از او در ذهن شنونده نقش می‌بندد که در آن دختر بر اثر نفرین دیوی به سگی سفید تبدیل می‌شود. حال سؤال اینجاست که چگونه شنونده قصه بین این فضاهای ذهنی رفت‌وآمد می‌کند و در نهایت، به تصویری یکپارچه دست می‌یابد؛ به عبارت دیگر چگونه شنونده در ذهن خود بین دختر زیبا، ویژگی‌ها و خصیصه‌های او در اول داستان و سگ سفید در ادامه داستان و تبدیل این سگ به زنی زیبا در شب عروسی با پسر پادشاه در انتهای داستان، ارتباط و پیوستگی معنایی برقرار می‌کند؟

بی‌شک به منظور رسیدن به یک کلیت قابل قبول، منسجم و منطقی باید این فضاهای واقعی و خیالی با هم تلفیق شوند تا ذهن شنونده در انتهای قصه به یک کلیت منسجم از قصه دست یابد. طبق الگوی نظری آمیختگی مفهومی، ذهن شنونده برای رسیدن به این کلیت، در هر صحنه از قصه فضای ذهنی معین و البته موقتی را می‌سازد که با بازنمایی‌های راوی از قصه متناسب است.

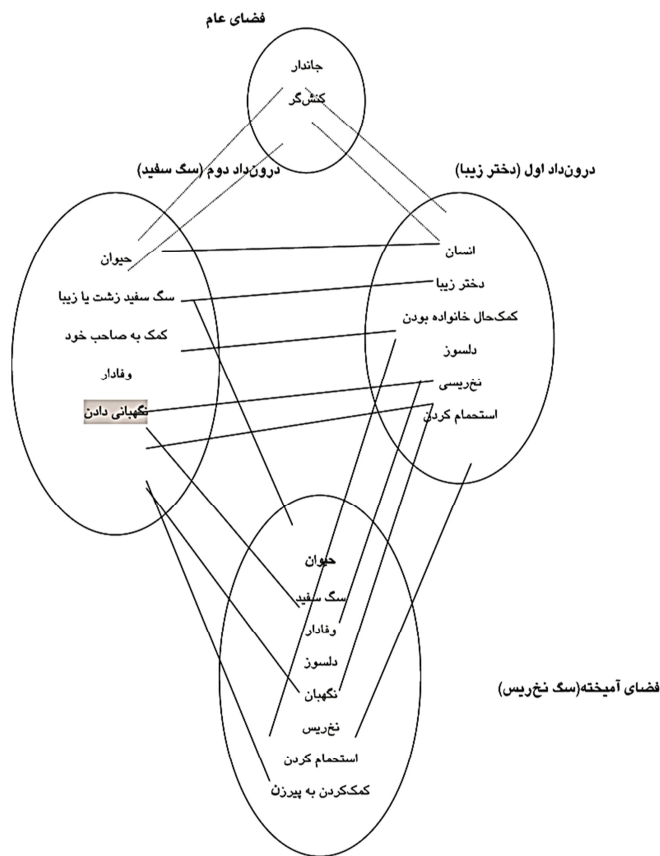
در این قصه عبارت «روزی روزگاری» نوعی فضا سازی است که به خواننده در ساخت فضاهای ذهنی مرتبط با قصه کمک می‌کند. در صحنه اول دخترک زیبا و دلفریب رئیس قبیله با طلسم دیوی افسانه‌ای به «سگ سفید» تبدیل می‌شود. نکته‌ای که در این تبدیل شدن باید به آن توجه کرد، همان چیزی است که فوکونیه و ترنر (2002) از آن به عنوان روابط حیاتی نقش-ارزش یاد می‌کنند. در اینجا برای حفظ پیوستگی معنایی متن لازم است که تبدیل نقش دختر به سگ ارزش او را حفظ کند؛ زیرا در غیر این صورت، چون هم نقش و هم ارزش دختر تغییر کرده است، هیچ‌گونه پل ارتباطی میان دختر و سگ باقی نمی‌ماند و در قصه گسست پدید می‌آید. به عبارت دیگر، دختر نفرین شده ارزش و کیفیات انسانی خود را حفظ کرده و تنها ظاهر و نقش او تغییر کرده است؛ یعنی روی دست و پا راه می‌رود و پوستین پشمین دارد. بنابراین، طبق مدل آمیختگی در ذهن شنونده در ابتدای قصه یک شبکه آمیختگی مانند شکل «۲» نقش می‌بندد که در فضای آمیخته آن، انسانی با ظاهری حیوانی (سگ) ظاهر شده است:



شکل ۲ فضای آمیخته (انسان سگ‌نما)

در ادامه قصه می‌بینیم که سگ به پاس مهربانی‌های پیرزنی که به او پناه داده است روزها نگرهبانی می‌دهد و شب‌ها در هیبت دختری زیبا برای پیرزن نخ‌ریسی می‌کند. همان‌طور که گفته شد، بنا بر نظریه آمیختگی، فضای‌های ذهنی دارای ماهیتی موقتی و پویا هستند و از طریق فرآیند واپس‌فکنی و با کمک دانش دایرة‌المعارفی مخاطب دائماً در حال تکمیل‌شدن هستند. طبق اصل دسترسی، در این صحنه عبارت «نخ‌ریس» امکان دسترسی به فضای درون‌داد دختر زیبا را فراهم می‌کند و ذهن شنونده با توجه به اطلاعات جدید دریافتی و از طریق فرآیند واپس‌فکنی ویژگی نخ‌ریس‌بودن را از فضای درون‌داد اول به درون فضای آمیخته فرامی‌افکند. این فرآیند در شکل «۳» نشان داده شده است. باید توجه کرد که این شکل در واقع، تکمیل‌شده شکل «۲» است. در مورد عبارت «نگهبانی‌دادن» نیز همین فرآیند تکرار می‌شود؛ یعنی ذهن این ویژگی را از فضای

درون‌داد مربوط به سگ به درون فضای آمیخته فرامی‌افکند و از این طریق تصویر آمیخته دختر سگ‌نما که صبح‌ها نگهبانی می‌دهد و شب‌ها به کار نخ‌ریسی مشغول است، شکل می‌بندد. می‌بینیم که در این مرحله نیز می‌توان به استناد قواعد و سازوکارهای تعریف‌شده در نظریه آمیختگی نشان داد که چگونه ترکیب «انسان سگ‌نما» که در منطق متعارف معنادار نیست و از این جهت پیوستگی معنایی متن را از میان می‌برد، مورد پذیرش خواننده قرار می‌گیرد و از این طریق شکل تازه‌ای از معنا و پیوستگی معنایی را فراهم می‌آورد.



شکل ۳ آمیختگی سگ نخ‌ریس

همان‌طور که فوکونیه و ترنر (*Ibid*) ادعا می‌کنند فرآیندهای ترکیب، تکمیل و بسط سه فرآیندی هستند که در تولید معنا حضور فعال دارند. در اینجا این سه فرآیند را در تشکیل فضای آمیخته «سگ نخریس» مورد بررسی قرار می‌دهیم.

همان‌طور که در فضای آمیخته «سگ نخریس» می‌بینیم این فضا دارای ویژگی‌ها و عناصری از هر دو فضای درون‌داد است: این مسئله نتیجه فرآیند ترکیب عناصر از دو درون‌داد مجزا است. طبق فرآیند تکمیل طرح‌واره‌های پیش‌زمینه‌ای وارد عمل می‌شوند تا اطلاعات فرافکنده‌شده از درون‌دادها را کامل کنند. به عبارت دیگر، فرآیند تکمیل شامل به‌کارگیری قالب‌های پیش‌زمینه است. در اینجا قالب جدید قالبی است که طبق آن سگ توان استحمام و نخریسی پیدا می‌کند. فرآیند بسط، مسئول ایجاد پویایی در فضای آمیخته است و ساختاری را به فضای آمیخته می‌دهد که مختص آن فضا است. فرآیند بسط در مدل آمیختگی «سگ نخریس» باعث ایجاد تحرک در فضای آمیخته می‌شود و از جهت تخیلی و جنبه‌های خیالی، فضای آمیخته را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهد که سگ توان نخریسی پیدا می‌کند.

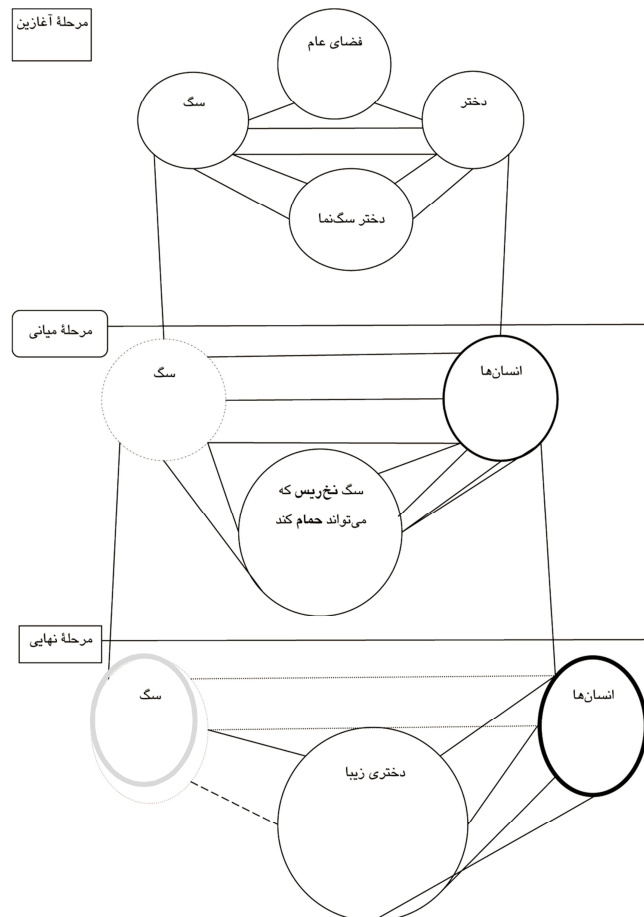
به همین دلیل است که گفته می‌شود معنا تنها در فضای آمیخته وجود ندارد، بلکه در سراسر شبکه پخش است و باید همواره توجه داشت که با وجود نمای ثابتی که ما از شبکه مفهومی داریم، آمیختگی فرآیندی پیچیده، ساختگی و پویاست و فضای آمیخته به‌طور همزمان با سایر فضاهای ذهنی پردازش می‌شود.

نکته دیگری که باید در اینجا خاطرنشان کرد، وجود عبارتی مانند «نخریسی» در فضای آمیخته است که متضمن اجرای اصل دسترسی است. به عبارت دیگر، براساس دانش دایرةالمعارفی مخاطب، عبارت «نخریس» امکان دسترسی به فضای ذهنی دختر زیبا را ممکن می‌سازد و از این طریق زنجیری ارجاعی بین سگ نخریس و دختر نخریس به وجود می‌آورد. این رابطه نوعی فرافکنی مفهومی هستند و نگاهت‌هایی را بین بخش‌های مختلف ساختار مفهومی ایجاد می‌کنند و از این طریق ضامن حفظ پیوستگی معنایی متن می‌شوند.

باید توجه داشت که در صحنه بعد، عبارت «حمام رفتن سگ»، امکان دسترسی به فضای درون‌داد دختر زیبا را فراهم می‌کند و به این ترتیب ذهن شنونده با کمک واپس‌فکنی از فضای درون‌داد اول، ویژگی استحمام را به فضای آمیخته فرامی‌افکند. در پایان قصه، زمانی که سگ سفید با پسر پادشاه عروسی می‌کند و فردای عروسی به دلیل باطل شدن طلسم دروچک

تبدیل به دختری زیبا می‌شود، با توجه به خوانش ارزشی از شخصیت سگ نخریس بار دیگر فضای درون‌داد اول (دختر زیبا) پررنگ می‌شود و با باطل شدن سحر دروچگ، درون‌داد دوم (سگ سفید) محو می‌شود.

حال که به‌طور خلاصه نشان داده شد که چگونه آمیختگی فضاهای درون‌داد در هر مرحله باعث خلق و ایجاد تصویری بدیع در ذهن مخاطب می‌شود، در این قسمت برای نشان دادن مسیر شبکه پیوستگی معنایی، نموداری ارائه می‌شود:



شکل ۴ مسیرهای شبکه پیوستگی معنایی



همان‌طور که در شکل «۴» مشاهده می‌شود، مسیر آمیختگی‌های مفهومی به‌تدریج شکل می‌گیرد. در مرحله اول، آمیختگی بین دو فضای درون‌داد انسان و سگ ساختار نوظهور انسانی سگ‌نما را خلق می‌کند؛ در مرحله دوم یا میانی براساس اصل دسترسی، مؤلفه‌هایی مانند حمام کردن و نخ‌ریسی از فضای درون‌داد انسان وارد فضای آمیخته می‌شود و ویژگی‌های انسانی در فضای آمیخته پررنگ‌تر می‌شود که در این شکل با پررنگ‌تر کردن دایره مربوط به انسان و کم‌رنگ‌تر کردن دایره مربوط به سگ و ویژگی‌های آن، این مسئله نشان داده شده است. در مرحله سوم که مرحله نهایی است، همان‌طور که در شکل مشاهده می‌شود، فضای سگ دوباره کم‌رنگ‌تر می‌شود و فضای درون‌داد انسانی نیز دوباره پررنگ‌تر می‌شود و به این ترتیب در فضای آمیخته شاهد سگی هستیم که به‌طور کامل به دختری زیبا بدل می‌شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، از میان ده قصه‌ای که با توجه به مبانی معناشناسی شناختی تحلیل شده بودند و چگونگی ساخت معنا در آن‌ها از منظر نظریه آمیختگی مفهومی بررسی شده بود، نمونه‌ای ذکر شد. در این تحلیل نشان داده شد که چگونه با استناد به مؤلفه‌ها و فرآیندهای مطرح در نظریه آمیختگی مفهومی می‌توان نحوه تصویرسازی در قصه و ساخت معنا را با توجه به مؤلفه پیوستگی معنا در قصه‌ای از قصه‌های عامیانه ایرانی نشان داد. همچنین در این تحلیل نشان داده شد که چگونه می‌توان با استفاده از انگاره چهارفضایی نظریه آمیختگی مفهومی و نیز فرآیندهایی مانند ترکیب، تکمیل و بسط و نیز اصولی مانند واپس‌فکنی و اصل دسترسی، ایجاد و حفظ پیوستگی و انسجام بین تصاویر قصه را بررسی کرد.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که یافته‌های این تحقیق در حدود ظرفیت خود، به دو پرسش نخست این مقاله که مربوط به امکان بررسی پیوستگی معنایی در قصه تحلیل‌شده به استناد مبانی و قواعد نظریه آمیختگی است و نیز امکان تعمیم یافته‌ها به سایر قصه‌های عامیانه است، پاسخی مثبت داده باشد. اگرچه برای رسیدن به نتیجه‌ای قاطع در مورد پاسخ به پرسش دوم نیاز به بررسی قصه‌های بیشتری داریم، ولی از آنجا که این مقاله بخشی از پژوهشی گسترده در زمینه بررسی ظرفیت نظریه آمیختگی مفهومی در تحلیل معنایی



قصه‌های عامیانه می‌باشد، می‌توان ادعا کرد که رویکرد نظری آمیختگی مفهومی روشی معتبر و قابل قبول برای آشکار کردن لایه‌های تودرتو و پیچیده‌ی قصه‌ها و داستان‌هاست که از طریق آن می‌توان چگونگی شکل‌گیری تصاویر و خلاقیت و پویایی فرآیندهای معناساز و ارتباط و پیوستگی معنایی آن‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

همچنین کاربرست نظریه آمیختگی مفهومی به‌عنوان نظریه‌ای که درصدد یافتن مبانی شناخت ذهن انسان است، نه تنها اهمیتی را که فرآیندهای ذهنی در تفکر و استدلال دارند روشن می‌کند، بلکه نقش مهم آن‌ها را در ساخت پیوستگی معنایی و تفسیر گفتمان مشخص می‌سازد و با کمک انگاره‌های موجود در این نظریه می‌توان سطوح شناختی متمایز و پیچیدگی‌های ذهنی نهان در سطوح مختلف قصه‌ها (خواننده، راوی و حتی شخصیت‌های داستانی) را آشکار کرد.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. conceptual blending theory
2. text coherence
3. G. Fauconnier
4. M. Turner
5. formalist theory
6. mapping
7. conceptual integration
8. structural
9. semantic
10. pragmatic
11. conceptual
12. *Literary mind*
13. M. Sinding
14. *Ulysses*
15. James Joyce
16. narrative anchors and the processes of story construction
17. E. Semino,
18. "Blending and characters' mental functioning in Virginia Woolf's *Lappin and Lapinova*"
19. mental space
20. input space
21. encyclopedic knowledge

22. mapping
23. generic space
24. blended space
25. emergent structure
26. composition
27. completion
28. elaboration
29. J. Grady
30. backward projection
31. V. Evans
32. M. Green
33. space builders
34. access principle
35. vital relationships
36. compression
37. conceptual projection
38. outer space relations
39. function-value

#### ۷. منابع

- بخشی‌زاده گشتی، یوسف (۱۳۸۲). *قصه‌های بلوچی*. زاهدان: انتشارات فارق اعظم.
- صادقی، لیلا (۱۳۹۲). «ادغام نوشتار و تصویر در متون ادبی براساس نظریه ادغام مفهومی». *مجله جستارهای زبانی*. د. ۴. ش ۳. صص ۷۵-۱۰۳.

#### References:

- Alonso, P. (2003). "Conceptual integration as a source of discourse coherence: A theoretical approach with some examples from William boyd's 'my girl in Skin-Tight Jeans'". *Atlantis*. 25/2. pp. 13-24.
- Bakhshi-zade Gashti, Y. (2003). *Baloochi's Stories*. Zahedan: Faregh Āzam Publications [In Persian].
- Brown, G. & G. Yule (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge UP.
- Cook, G. (1989). *Discourse*. Oxford: Oxford UP.
- ----- (1994). *Discourse and Literature*. Oxford: Oxford UP.
- Coulson, S. (2001). *Semantic Leaps*. Cambridge: Cambridge University Press.



- ----- & T. Oakley (eds) (2000). "Special issue on conceptual blending". *Cognitive Linguistics*. 4/3. pp. 175-360.
- Dancygier, B. (2006). "Blending and narrative viewpoint: Jonathan Raban's travels through mental spaces". *Language and Literature*. 14/2. pp. 99-127.
- Evans, V & Melanie Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburg University Press Ltd.
- Fauconnier, G. (1997). *Mappings in Thought and Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- ([1985] 1994). *Mental Spaces*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- & M. Turner (1998). "Conceptual integration networks". *Cognitive Science*. 22/ 2. pp. 33-187.
- Fauconnier, G. (2000). "Compression and global insight". *Cognitive Linguistics*. 11/ 4. pp. 283-304.
- ----- (2001). "Conceptual integration networks". Expanded version on line:<http://www.inform.umd.edu/EdRes/Colleges/ARHU/Depts/English/englfac/Mturner/cin.web/cin.html>.
- ----- (2002). *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
- Freeman, D. (2000). "Historical Documents Relating to Mason & Dixon". *Pynchon and Mason & Dixon*. Ed. Brooke Horvath and Irving Malin. New York: Univ of Delaware Press.
- Gibbs, Raymond W., Jr. (1994). *The Poetics of Mind: Figurative thought, Language, and Understanding*. Cambridge, UK.: Cambridge University Press.
- Grady, J. (1999). "A typology of motivation for conceptual metaphor: Correlation vs. resemblance". In R.W. Gibbs and G. Steen (eds). *Metaphor in Cognitive Linguistics*. (Amsterdam: John Benjamins). pp. 79-100.
- ----- & Oakley, T. & Coulson, S. (1999). *Blending and Metaphor*. Arizona: University of Arizona.

- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- ----- (1993) "The contemporary theory of metaphor". In A. Ortony (ed.). *Metaphor and Thought*. 2<sup>nd</sup> edn. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 51-202.
- ----- & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Sadeghi, L. (2013). "The blending of words and image in literary text based on conceptual blending theory". *Journal of Language Related*. Vol. 4. No. 3. pp. 75-103 [In Persian].
- Semino, E. (2006). "Blending and characters' mental functioning in Virginia Woolf's Lappin and Lapinova". *Language and Literature*. 15/ 1. pp. 55-72.
- Sinding, M. (2005). "Genera mixta: Conceptual blending and mixed genres in Ulysses.New". *Literary History*. 36/4. pp. 589-619.
- Sperber, D. & D. Wilson (1995). *Relevance, Communication and Cognition*. 2nd. ed. Oxford: Blackwell.
- Turner, M. (1996). *The Literary Mind*. Oxford: Oxford University Press.
- ----- (2000). "Backstage Cognition in Reason and Choice." *Elements of Reasoning: Cognition, Choice, and the Bounds of Rationality*. Ed. Arthur Lupia, Mat McCubbins, and Samuel Popkin. (Cambridge: Cambridge UP). pp. 264-86.